

دین پژوهی تجربی

(پژوهش‌هایی در شناخت حیات اجتماعی دین در ایران)

دکتر محمد رضا طالبان

معاونت پژوهشی

پژوهشکده امام خمینی^(س) و انقلاب اسلامی
وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(س)

۱۳۹۲

سرشناسه	طالبان، محمدرضا، ۱۳۳۹ -
عنوان و نام پدیدآور	دین پژوهی تجربی (پژوهش‌هایی در شناخت حیات اجتماعی دین در ایران) / محمدرضا طالبان.
مشخصات نشر	تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	۲۶۸ص: مصور، جدول، نمودار.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۷۹۸۶-۶۵-۶
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	ایران -- دین -- جنبه‌های اجتماعی
موضوع	ایران -- دین -- تاریخ
شناسه افزوده	پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی. معاونت پژوهشی
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۱ / ۱۶ ط / BL ۲۲۷۰
رده‌بندی دیویی	۲۹۹/۱۵
شماره کتابشناسی ملی	۳۰۲۰۷۵۶

کد/م ۲۶۶۷



پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی
وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

دین پژوهی تجربی (پژوهش‌هایی در شناخت حیات اجتماعی دین در ایران)
نویسنده: دکتر محمدرضا طالبان

مدیر آماده‌سازی: سید محمد حسینی

نمونه‌خوانی: اعظم سلیمانی صفحه‌آرایی: مریم قاسمی

ناشر: معاونت پژوهشی، انتشارات پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۹۸۶-۶۵-۶ سال چاپ: ۱۳۹۲ نویب چاپ اول

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۱۶۰۰۰۰ ریال

لینوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و نشر عروج

مرکز پخش: مؤسسه چاپ و نشر عروج، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، پلاک ۱۲۹۶
تلفن: ۶۶۴۹۳۰۸۳

نشانی: تهران، خیابان فردوسی شمالی، ابتدای خیابان شهید تقوی (کوشک)، شماره ۵۳ پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی
تلفن: ۶۶۷۴۴۰۹۰-۴ و ۶۶۷۴۳۰۴۳-۷

تارنما: <http://www.ri-Khomeini.ac.ir>

پست الکترونیکی: info@ri-Khomeini.ac.ir

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۱۱	۱. تبیین اعمال مذهبی: مدلی نظری و آزمونی تجربی
۳۹	۲. ارزیابی تجربی تئوری محرومیت در تبیین دین داری
۶۹	۳. آزمون بین سیستمی تئوری محرومیت در ایران
۸۹	۴. برازش تجربی مدل های مفهومی - ساختاری از دین داری
۱۱۵	۵. خانواده، دانشگاه و جامعه پذیری مذهبی
۱۴۳	۶. تعهد مذهبی و تعلق سیاسی
۱۶۳	۷. افول دین داری و معنویت در ایران: توهم یا واقعیت
۱۸۱	۸. بررسی سهم عوامل جامعه پذیری در گرایش نوجوانان به نماز
۲۰۱	۹. دین، کنترل اجتماعی و کج روی (بررسی تجربی)
۲۲۵	۱۰. همبستگی متعارف (کانونیکال) دین داری با بزهکاری
۲۴۵	۱۱. ارزیابی تجربی مدل دین داری گلاک و استارک

مقدمه

دین‌پژوهی^۱ عنوانی است عام برای دانش‌های متنوعی که هر یک از منظری خاص به بررسی و مطالعه‌ی دین می‌پردازند. کلام و فلسفه، اصلی‌ترین حوزه‌های معرفتی دین‌پژوهی هستند که عمدتاً در باب محتوای دین و حقانیت نظری دعاوی دینی به مطالعه می‌پردازند. در مقابل، جامعه‌شناسی (همانند سایر علوم انسانی تجربی) اصولاً دغدغه‌ی داوری درباره‌ی ماهیت و حقانیت محتوای دین ندارد؛ بلکه، عمدتاً در باب نمودها و آثار تحقق دین در عالم خارج (چه در سطح افراد و گروه‌های اجتماعی و چه در سطح سیستم‌ها) به مطالعه می‌پردازد. در حقیقت، دین‌پژوهی علمی به‌طور کلی و دین‌پژوهی اجتماعی یا جامعه‌شناسی دین به‌طور خاص قصد دارند که واقعیات مذهبی را همان‌گونه که در عالم خارج متجلی و محقق هستند، مطالعه کنند. مطالعه‌ی جامعه‌شناسانه‌ی دین، مطالعه‌ای روش‌مند (با اتخاذ روش علمی) درخصوص واقعیت ساخت و فرهنگ دینی مردم است. ازاین‌رو، مطالعه‌ی دین از منظر جامعه‌شناختی می‌تواند دستاوردها و نتایجی در پی داشته باشد که چه بسا از خلال مطالعات کلامی یا فلسفی در حوزه‌ی دین قابل حصول نباشد.

در ثانی، اگر «علم» را به عنوان فرآیند شناخت جهان تجربی از طریق رجوع سازمان یافته و برنامه ریزی شده به واقعیات توسط تحقیق یا پژوهش بدانیم؛ همواره در علم با زوج «نظریه - تجربه» روبه رو هستیم. عالمان اندیشمند از سویی با ارائه و بسط نظریه ها مدعی می شوند که اگر استدلال نظری شان درست باشد، پدیده ها در عالم واقع باید به نحو خاص و معینی مشاهده شوند. از سویی دیگر، محققان و پژوهشگران اجتماعی با روش هایی نظام مند نشان می دهند که مشاهدات یا واقعیات تجربی تا چه حد بر این انتظارات نظری دلالت دارند. در این راستا باید خاطر نشان ساخت که بر اساس مطالعات علمی انجام گرفته توسط دانشمندان و پژوهشگران می توان در علوم اجتماعی به طور کلی، و دین پژوهی به طور خاص، دو نوع مطالعه را از یکدیگر تمیز داد. مطالعات نوع اول از سنخ تحلیل های نظری هستند که دین را به عنوان موضوع مورد مطالعه برحسب چشم اندازهای نظری مختلف و استدلال های منطقی مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند. مطالعات نوع دوم، پژوهش های تجربی^۱ هستند که قصد دارند از طریق تجربه یا رجوع سازمان یافته و برنامه ریزی شده به واقعیات دین، آن طور که در فرد و اجتماع تحقق یافته، به شناختی معتبر از حیات اجتماعی دین نائل شوند. این دو نوع مطالعه ی دین در علوم اجتماعی را می توان به ترتیب «دین پژوهی نظری» و «دین پژوهی تجربی» نامید. تفاوت اصلی این دو نوع دین پژوهی مربوط به حضور یا غیاب «تجربه ی علمی»^۲ در مطالعه است. البته با وجود تصدیق این مطلب که مبدأ و مقصد در تحقیقات علوم اجتماعی همانا «نظریه» است (نظریه، غالباً در تحقیقات کمی، مبدأ و در برخی تحقیقات کیفی، مقصد تحقیق است) ولی پژوهش تجربی به مطالعاتی اطلاق می شود که فقط به سطح نظری اکتفا نکرده و با فراتر رفتن از این سطح، به واریسی تجربی مدعاهای نظری نیز می پردازند. براین اساس، فراهم آوردن منظم

۱. لازم به ذکر است که پژوهش تجربی در علوم اجتماعی به «تجربه» خلاصه نمی شود، بلکه ترکیبی از تحلیل نظری و تجربه یا به عبارت دقیق تر، دیالوگی منظم میان ایده های نظری و شواهد تجربی است. مطالعاتی که فقط سطح تجربی دارند و فاقد سطح نظری می باشند (مثل سرشماری یا آمارگیری ها) مطالعه ی سازمانی یا جمع آوری اطلاعات محسوب شده و اصولاً پژوهش علمی قلمداد نمی شوند.

۲. منظور از تجربه ی علمی، رجوع سازمان یافته و برنامه ریزی شده به واقعیت است.

و روش‌مند شواهد تجربی یا وجود «داده‌ها»^۱ (اعم از کمی یا کیفی) را می‌توان مرزی مشخص برای تمایز میان دین‌پژوهی تجربی از دین‌پژوهی نظری در علوم اجتماعی محسوب نمود.^۲

البته این بدان معنی نیست که در مطالعات از نوع دین‌پژوهی نظری هیچ‌گونه شواهد تجربی ارائه نمی‌شود. برعکس، در این نوع مطالعات نیز معمولاً تحلیل‌گران برای افزایش متقاعدکنندگی تحلیل‌هایشان از چند نمونه و مثال عینی به منزله‌ی دلیل و گواه تجربی بر صحت و اعتبار تحلیل خویش سود می‌جویند. ولی باید دانست که اولاً، متقاعدکنندگی نظری غیر از نشان دادن صحت تجربی است؛ و ثانیاً، این مثال‌ها و نمونه‌ها که به صورت گزینشی و همسو با مدعا انتخاب شده‌اند، شواهد و قرائن ضعیفی برای ارزیابی یا واریسی مدعای نظری محسوب می‌شوند. زیرا صرف نظر از نوع تحلیل‌های نظری همواره می‌توان برای مدعاهای نظری متعارض، مثال‌هایی پیدا نمود که مصداق آنها باشند. در حقیقت، هر گاه با اتخاذ رویکرد تأییدی صرفاً به دنبال گواه و تأییدی برای صحت یک تحلیل نظری باشیم، تقریباً برای همه‌ی تحلیل‌های نظری می‌توان چنین تأییدی را پیدا کرد. ولی مسلماً این رویه را در علم نمی‌توان «پژوهش تجربی» قلمداد نمود. در پژوهش تجربی علمی، درستی و اعتبار استدلال‌های نظری، مفروض تلقی نمی‌شوند؛ بلکه فرضیه یا حدس‌های معقولی محسوب می‌شوند که باید با مراجعه به عالم واقع و گردآوری داده‌ها روشن شود آیا پدیده‌ای که وجود

۱. منظور از داده‌ها، یعنی شواهد و مدارک به دست آمده از تجربه یا به عبارت دیگر، اطلاعاتی که از طریق رجوع سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده به واقعیات به دست آمده است.
۲. همان‌طور که پتر برگر، جامعه‌شناس معاصر دین گفته است: «نخستین حکمت جامعه‌شناسی این است که چیزها هرگز آن‌چنان که به نظر می‌رسند نیستند». ولی جامعه‌شناسان چگونه می‌توانند این را بفهمند؟ فقط و فقط از طریق پژوهش‌ها و مطالعات تجربی روش‌مند که شواهد و مدارک معتبر یا داده‌های مربوط را در اختیارشان بگذارد. برای مثال، هر گونه مدعا در خصوص وضعیت دینی یا بی‌دینی افراد یا گروه‌های اجتماعی معین در اجتماع یا جامعه‌ای خاص قاعداً اشاره به واقعیاتی تجربی دارد که می‌بایست با مشاهده‌ی سیستماتیک و روشمند میزان اعتبار آن ادعا مشخص گردد. در حقیقت، چگونگی دین مردم و ارتباط آن با سایر پدیده‌ها در زمان و مکانی مشخص از سنخ موضوعات نظری نیست که بتوان با تجزیه و تحلیل پیشینی درباره‌ی آنها بحث کرد، بلکه موضوعاتی تجربی هستند که مشاهده‌ی پسینی، یگانه روش ممکن بررسی آنهاست.

آن را به طور مستدل مدعی شده ایم در عالم واقع نیز به همان شکل وجود دارد یا از نظر تجربی آن مدعا واقعیت ندارد. به بیان دیگر، چون هر مدعای نظری در علوم اجتماعی مدعی انکشاف واقعیتی (اعم از عینی یا ذهنی) چه در سطح توصیفی و چه تبیینی می باشد، آن مدعاها مرجع تجربی داشته و درستی یا حقانیت شان منطقاً از طریق بررسی تجربی میسر است. از این رو، پژوهش های تجربی در علوم اجتماعی و به تبع، دین پژوهی تجربی در مطالعه ی علمی دین نقش بسیار مهمی را ایفا می نمایند. پس، اگر گفته شود که وظیفه ی اصلی دین پژوهی تجربی در علوم اجتماعی شناخت تجربی حیات اجتماعی دین از طریق رجوع سازمان یافته و برنامه ریزی شده به واقعیات متحقق اجتماعی (= پژوهش تجربی) است، سخنی به گزاف گفته نشده است. خلاصه آنکه شناخت های تجربی معتبر از حیات اجتماعی دین فقط از طریق پژوهش های روش مند علمی به دست می آیند.

از سویی دیگر، نمی توان این واقعیت را کتمان نمود که دین پژوهی یا مطالعات دینی در ایران عمدتاً با رویکرد کلامی و فلسفی صورت گرفته و دین پژوهی تجربی آن هم در سنت علوم اجتماعی (به ویژه جامعه شناسی دین) سابقه ی چندانی ندارد. در حقیقت اگر روف (۱۹۷۹) در مرور خویش از تحقیقات این حوزه مطرح نمود که دهه ی ۱۹۶۰ میلادی یک دهه ی پیشتاز در حوزه ی دین پژوهی تجربی با محوریت سنجش دین داری در غرب بوده است^۱ شاید بتوان گفت این دوره ی پیشتاز در ایران، با یک تأخر پژوهشی ۳۰ تا ۴۰ ساله، نیمه ی دوم دهه ی ۱۳۷۰ و دهه ی ۱۳۸۰ ش (مصادف با نیمه ی دوم دهه ی ۱۹۹۰ و دهه ی ۲۰۰۰ م) بوده است. مروری بر ادبیات مربوطه نشان می دهد که تا قبل از دهه ی ۱۳۷۰ ش، مطالعه ی تجربی پدیده های دینی، به ویژه دین داری گروه های اجتماعی مختلف در ایران، توسط دانش پژوهان علوم اجتماعی بسیار اندک و انگشت شمار بوده است. از این رو، دهه ی ۱۳۷۰ ش را باید یک دهه ی طلایی در پیشتازی دین پژوهی تجربی با محوریت سنجش دین داری در ایران محسوب نمود. باری، در

1. Roof, Wade Clark (1979) "Concepts and Indicators of Religious Commitment: A Critical Review", in The Religious Dimension: New Directions in Quantitative Research, Edited by Robert Wuthnow, New York: Academic Press, P. 19

همین دهه بود که نگارنده چندین پژوهش تجربی در زمینه‌ی دین‌داری جوانان انجام داد که بعدها نتایج‌شان در قالب مقالاتی در مجلات مختلف چاپ و منتشر گردید. کتابی که در دست دارید، مشتمل بر همین مقالات و چند مقاله‌ی جدیدتر است. در حقیقت، مقالاتی که در این کتاب به محضر اهل فضل و علاقه‌مندان به مطالعات علمی دین تقدیم می‌گردد مقالاتی در حوزه‌ی دین‌پژوهی تجربی با رویکردی جامعه‌شناسانه و با هدف شناخت برخی جنبه‌های حیات دینی در جامعه‌ی ایران است که بر پایه‌ی چهار پژوهش پیمایشی انجام گرفته توسط نگارنده در سال‌های ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۸ش در طول بیش از ده سال به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند.

البته قبل از مروری کلی بر مقالاتی که محتوای این کتاب را تشکیل می‌دهند ذکر این نکته ضروری است که چون این مقالات پژوهشی در زمان‌های مختلف و مجزا از یکدیگر نگارش و هر یک در مجله‌ای جداگانه انتشار یافته‌اند، همپوشی و تکرار مطالب در برخی مقالات اجتناب‌ناپذیر بوده است. این همپوشی و تکرار مطالب بالاخص، در بخش روش‌شناسی مقالات (جمعیت و نمونه، مفهوم‌سازی دین و دین‌داری) بیش‌تر و چشمگیرتر است. دلیل اصلی آن، این است که از داده‌های هر پژوهش پیمایشی در دو یا چند مقاله‌ی پژوهشی استفاده گردیده، مضافاً بر اینکه مفهوم‌سازی دین و دین‌داری نیز در سه پیمایش اولیه در دهه‌ی ۱۳۷۰ تقریباً یکسان بوده است. با وجود آنکه نگارنده می‌توانست این مطالب تکراری را حذف نماید؛ ولی چون هیچ تضمینی وجود نداشت که خواننده‌ی یک مقاله لزوماً سایر مقالات را نیز بخواند، تصمیم گرفته شد که اصالت مقالات حفظ شده و مطلبی از مقالات حذف نشود؛ گرچه مطمئناً برای کسانی که همه‌ی مقالات را می‌خوانند این تکرارها ملاحظه‌آور باشد. از این باب، از همه‌ی خوانندگان پوزش می‌طلبم.

اولین مقاله‌ی اول این کتاب مقاله‌ای با عنوان «تبیین اعمال مذهبی: مدلی نظری و آزمونی تجربی» است. اعمال مذهبی در قالب مناسک و شعائر، به‌عنوان مشهودترین جلوه‌ی دین در جامعه، از اهمیت بسزایی برای جامعه‌شناسان برخوردارند. در تبیین اعمال مذهبی، تئوری‌های محرومیت، جامعه‌پذیری مذهبی و اعتقادات آموزه‌ای سه رویکرد نظری عمده و مسلط در تحقیقات جامعه‌شناسی محسوب می‌شوند. در این مقاله‌ی پژوهشی تلاش شده است که از

سویی، ایده‌های اساسی این سه تئوری در مدلی تلفیق گردد تا بر غنای تبیینی موضوع تحقیق یعنی اعمال مذهبی افزوده شود و ازسویی دیگر، بعضی پیش‌بینی‌های رقیب این سه تئوری مورد ارزیابی تجربی قرار گیرد تا مرجح بودن هر یک از آنان آشکار گردد. در این راستا، مدل نظری تدوین شده با داده‌های حاصل از جمعیت ملی ایرانیان در «پیمایش ملی تدین اسلامی» (۲۰۲۷ نفر) مقابله شد تا میزان برازش تجربی آن آشکار شود.

مقاله‌ی «ارزیابی تجربی تئوری محرومیت در تبیین دین‌داری» مقاله‌ی دوم این مجموعه را تشکیل می‌دهد. لازم به ذکر است که در تبیین سطوح مختلف دین‌داری مردم، «تئوری محرومیت» متداول‌ترین و مسلط‌ترین نظریه در میان دانشمندان علوم اجتماعی از آغاز تاکنون بوده است. باوجوداین، نتایج متعارض تحقیقات تجربی، از یک سو، اعتبار این تئوری را تبدیل به یک مقوله جدلی نموده است؛ و ازسویی دیگر، این پژوهش‌ها صرفاً در درون سنت‌های دینی غیراسلامی انجام گرفته بودند. از این رو، این مقاله‌ی پژوهشی تلاشی است برای ارزیابی تجربی ادعاهای عام تئوری محرومیت در میان جمعیت مسلمانان ایرانی. در این راستا، ابتدا مدعاهای نظری تئوری محرومیت به صورت فرضیاتی مبنی بر ارتباط مثبت محرومیت عینی و محرومیت ذهنی با دین‌داری فرموله گردید. سپس جهت واریسی اعتبار تجربی این تئوری، فرضیه‌های مذکور با داده‌های پیمایشی مربوط به بیش از چهار هزار نفر مسلمان ایرانی مقابله شد تا میزان انطباق و تناظر پیش‌بینی‌های نظری رویکرد محرومیت با شواهد تجربی مورد ارزیابی قرار گیرد.

در مقاله‌ی سوم با عنوان «آزمون بین‌سیستمی تئوری محرومیت در ایران» تلاش شده است تا دلالت‌های تئوری محرومیت را در سطح کلان نیز ردیابی نموده و آن را با روش کلان‌پایه‌ی تطبیقی مورد آزمون تجربی قرار دهیم. در حقیقت، چون نظریه‌های علوم اجتماعی معمولاً در سطوح متعددی از تحلیل، دلالت‌های قابل مشاهده دارند؛ هدف این مقاله‌ی پژوهشی، فراهم آوردن پاسخی روش‌مند برای این سؤال بوده است که آیا نتیجه‌ی سطح سیستمی و کلان تئوری محرومیت در تبیین دین‌داری نیز همانند نتیجه‌ی سطح فردی است یا خیر؟

عنوان مقاله‌ی چهارم مندرج در این کتاب «برازش تجربی مدل‌های مفهومی - ساختاری از دین‌داری» می‌باشد. در این مقاله، ابتدا استدلال شد که در علوم اجتماعی برای سنجش تجربی

دین‌داری می‌توان دو نوع استراتژی را از یکدیگر متمایز نمود. استراتژی اول، تعیین و تشخیص ابعاد اصلی و سپس تعیین و تصریح زیربُعدها یا مؤلفه‌ها و در واپسین گام، ارائه‌ی معرف‌ها یا جلوه‌های مشاهده‌پذیر برای سنجش تجربی است. درحالی‌که استراتژی دوم، معطوف به شناخت ساختار ابعاد دین‌داری است؛ یعنی از توصیف ساده‌ی ابعاد دین‌داری فراتر رفته و یک طرح تبیینی ارائه می‌شود تا ارتباط علی میان ابعاد دین‌داری را مشخص نماید. ذیل استراتژی دوم، این مقاله تلاش داشته ضمن تشریح چهار نوع مدل مفهومی - ساختاری از دین‌داری، آنها را به‌وسیله‌ی تکنیک آماری تحلیل کوواریانس ساختاری با داده‌های حاصل از «پیمایش ملی تدین اسلامی ایرانیان» مقابله داده تا میزان برآزش تجربی هر یک از آنها ارزیابی شده و مشخص گردد که از میان این چهار مدل مفهومی - ساختاری از دین‌داری مرجح‌ترین مدل از حیث تجربی کدام است.

مقاله‌ی پنجم این کتاب با عنوان «خانواده، دانشگاه و جامعه‌پذیری مذهبی» به مسئله‌ی تجربی مشهور در جامعه‌شناسی دین یعنی، همستگی منفی میان «تحصیلات» و «دین‌داری» آن هم در سطح تحصیلات والدین و دین‌داری فرزندان نوجوان‌شان پرداخته است. در حقیقت، مقاله‌ی پژوهشی مزبور حول محور این پرسش انجام گرفت که آیا دین‌داری فرزندان نوجوان خانواده‌های تحصیل‌کرده‌ی دانشگاهی کمتر از فرزندان نوجوان سایر خانواده‌هاست؟ و اگر این‌گونه هست، چرا؟ در این مقاله، ضمن اتخاذ مدلی نظری و آزمونی تجربی نشان داده شده است که دین‌داری ضعیف‌تر فرزندان خانواده‌های تحصیل‌کرده‌ی دانشگاهی نسبت به سایر خانواده‌ها، بهایی است که این نوع خانواده‌ها برای موفقیت تحصیلی بیش‌تر فرزندان‌شان به‌خاطر بازتولید موقعیت اجتماعی‌شان می‌پردازند.

مقاله‌ی «تعهد مذهبی و تعلق سیاسی» مقاله‌ی ششم این مجموعه را تشکیل می‌دهد. این مقاله در زمانی نگارش یافت که احساس ناخشنودی و نگرانی از وضعیت مذهبی و سیاسی نسل جدید جوانان ایرانی در چند سال آخر دهه‌ی ۱۳۷۰ موضوعی جدلی در میان نخبگان مذهبی و سیاسی قرار گرفته بود. از این‌رو، در این مقاله‌ی پژوهشی سعی گردید تا به‌صورت روش‌مند و عینی نشان داده شود که این احساس ناخشنودی و نگرانی از وضعیت مذهبی و سیاسی نسل جدید جوانان تا چه حد با واقعیات به‌دست آمده از پژوهش علمی مطابقت دارد؟ مضافاً بر

اینکه، با مقایسه‌ی وضعیت جامعه‌پذیری سیاسی نسل جدید با جامعه‌پذیری دینی‌شان می‌خواست به این پرسش مهم پاسخ دهد که آیا این نگرانی‌ها بیش‌تر مربوط و معطوف به مشکل جامعه‌پذیری سیاسی در پرورش نسلی «مومن و حامی» (ایمان به دین و حامی نظام جمهوری اسلامی) نمی‌باشد که به دین‌داری آنان فراق‌کنی شده است؟

مقاله‌ی هفتم با نام «افول دین‌داری و معنویت در ایران: توهم یا واقعیت» نیز هدف اول مقاله‌ی قبلی را از طریق داده‌های ثانویه منبعث از تحقیقات علمی دنبال می‌کند. در این مقاله تلاش شده است تا با فراتحلیل ۱۴ پژوهش انجام گرفته در ایران نشان داده شود که تا چه حد تحقیقات و مطالعات علمی این احساس ناخشنودی و نگرانی از وضعیت مذهبی جوانان را تأیید می‌کنند تا از این طریق نظریه‌ی افول دین‌داری در ایران در آیینی تحقیقات و مطالعات علمی مورد ارزیابی قرار گیرد.

در مقاله‌ی هشتم با عنوان «بررسی مهم عوامل جامعه‌پذیری در گرایش نوجوانان به نماز» تلاش شده است تا به این سؤال محوری پاسخ‌ی روش‌مند ارائه دهیم که از میان عوامل و کارگزاران جامعه‌پذیری مذهبی نوجوانان (خانواده، مدرسه، دوستان و محیط اجتماعی) کدام یک تأثیر بیش‌تری داشته‌اند و هر یک از این عوامل، در مقایسه با دیگری، تا چه حد در گرایش نوجوانان نسبت به نماز مؤثرتر می‌باشند؟ یکی از نتایج مهم این پژوهش آن بود که مدارس به‌طور مستقل و فی‌نفسه، تأثیر معناداری بر این گرایش مذهبی نوجوانان دانش‌آموز نداشته است. ضمن آنکه همین شواهد تجربی نشان داده‌اند که نفوذ خانوادگی همچنان عاملی تعیین‌کننده در گرایش مذهبی آنان بوده است و مدارس قادر نبوده‌اند اثر آن را خنثی کنند.

مقاله‌ی نهم با عنوان «دین، کنترل اجتماعی و کج‌روی» در پی ازمون تجربی نظریه‌ی کنترل اجتماعی هیرشی در تبیین کج‌روی نوجوانان بود. هیرشی با تصدیق این گزاره‌ی محوری در نظریه‌ی کنترل که کج‌روی نتیجه‌ی نارسایی کنترل‌های اجتماعی است مدعی شد که کج‌روی یا بزهکاری نوجوانانی که به خانواده، محل تحصیل، محل کار و دوستان خود دلبستگی و پیوند دارند به مراتب کمتر از کسانی است که دلبستگی و پیوند چندانی ندارند. در این مقاله، همین استدلال هیرشی در قالب فرضیاتی مورد آزمون تجربی قرار گرفت. البته این نظریه قبل از بررسی تجربی، مورد اصلاحاتی قرار گرفت تا قدرت تبیینی‌اش افزایش یابد. مهم‌ترین

افزوده‌ی اصلاحی در این تئوری عبارت بود از ملحوظ داشتن تأثیر دین و دین‌داری، به‌عنوان کنترلی درونی، در کج‌روی و بزهکاری که باکمال تعجب در نظریه‌ی مزبور مورد غفلت قرار گرفته بود.

مقاله‌ی دهم با نام «همبستگی متعارف (کانونیکال) دین‌داری با بزهکاری» اساساً حول دریافت پاسخی روشن‌مند به این پرسش شکل گرفت که ابعاد مختلف دین‌داری تا چه حد با انواع مختلف بزهکاری ارتباط دارد؟ البته این مقاله یک هدف روش‌شناسانه نیز داشت و آن، این بود که ضمن معرفی تکنیک چندمتغیری همبستگی متعارف یا کانونیکال، تلاش شد تا نحوه‌ی به‌کارگیری آن در یک تحقیق تجربی واقعی و به‌طور عملی به پژوهشگران علوم اجتماعی نشان داده شود تا شاید از این طریق، بتوان پرتویی بر تحلیل و تفسیرهای پیچیده‌تر و عمیق‌تر در علوم اجتماعی افکند.

مقاله‌ی آخر با عنوان «ارزیابی تجربی مدل دین‌داری گلاک و استارک» به‌دنبال پاسخ به این پرسش بود که شاخص‌ها یا معرّف‌های مختلف دین‌داری بر پایه‌ی مدل گلاک و استارک تا چه اندازه این مفهوم را به‌طور دقیق اندازه می‌گیرند و رابطه‌ی هر یک از این شاخص‌ها یا معرّف‌ها با سازه‌ی «دین‌داری» چگونه است؟ به بیان دیگر، خطای اندازه‌گیری در سنجش مفهوم انتزاعی «دین‌داری» با مدل گلاک و استارک چقدر است؟ در این راستا، ابتدا مفهوم دین‌داری یک سازه‌ی مرتبه‌ی دوم محسوب شد که شامل پنج سازه‌ی مرتبه‌ی اول، یعنی ابعاد پنجگانه دین‌داری در مدل گلاک و استارک بود. سپس برای سنجش هر یک از پنج سازه‌ی مرتبه‌ی اول، پنج معرّف یا گویه در نظر گرفته شد. در آخر، از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری یا لیزرل برای ارزیابی تجربی اعتبار و روایی مدل اندازه‌گیری پنج‌بعدی دین‌داری گلاک و استارک در میان ۵۳۵۴ نفر از جوانان دانش‌آموزان مناطق شهری ایران استفاده گردید.

در پایان، مطلب مهمی که در خصوص کلیه‌ی مقالات این مجموعه باید همواره مدنظر قرار گیرد آن است که همه‌ی نتایج و نتیجه‌گیری‌های ارائه شده در هر مقاله کاملاً محدود به جمعیتی است که در بخش روش‌شناسی آن مقاله، مشخصاتش تشریح شده است. از این رو، اگر در بخش نتیجه‌گیری هر یک از مقالات، احتمالاً، جملات و گزاره‌هایی عام مطرح شده

باشد باید بنا به قاعده‌ی اصولی «حمل مطلق به مقید» به جمعیت تحقیق مزبور حمل شوند و خواننده‌ی تیزبین نیز نباید آن را یک نوع غش علمی یا مغالطه‌ی گزاره‌های عام (مستقل از جمعیتی خاص) با خاص (محدود و مقید به جمعیتی خاص) محسوب نماید.

در مجموع، می‌توان گفت که اگرچه هر پژوهش روشمندی از آنجا که معرفت‌زاست فی‌نفسه ارزشمند محسوب می‌شود، با این حال حاصل تحقیقات علمی مربوط به واقعیت دین‌داری مردم و میزان نفوذ دین در حیات فرهنگی جامعه‌ی ایران ماده‌ی ذی‌قیمتی در شناخت وضعیت فرهنگی و اجتماعی جامعه بوده و می‌تواند تا حدود زیادی تصحیح‌کننده‌ی تصویرهای خام و قلبی، ادراکات گزیده و شهودی از وضعیت دین‌داری مردم و همچنین تعدیل‌کننده نظام توقعات و انتظارات عالمان، مسئولین و متدینین باشد. بنابراین امید می‌رود که این مجموعه بتواند، هرچند اندک، درک ما را از پدیده‌ی پیچیده و دوجوانب دین و دین‌داری در ایران غنای و ژرفای بیش‌تری بخشد.

ناگفته پیداست که این کتاب با بضاعت علمی اندک نویسنده، گامی کوچک و ناقص در حوزه‌ی دین‌پژوهی تجربی است و طبعاً از غنای درخور توجهی برخوردار نیست. اعتراف به این حقیقت، مایه‌ی شرمساری نیست که مقالات بجم تا دهم این مجموعه در زمانی نگارش یافته که هنوز وارد دوره‌ی تحصیلی دکتری نشده بودم و بالطبع، از پختگی علمی کافی برخوردار نبوده‌ام. با همه‌ی اینها امید است این وجیزه به‌عنوان تلاشی درخور، برای پر نمودن برخی خلاءهای این حوزه از سوی اهل فضل پذیرفته شود.

در آخر، نگارنده امیدوار است که این کتاب توانسته باشد گامی هر چند کوچک را در گسترش ادبیات پژوهشی جامعه‌شناسی دین با موفقیت برداشته باشد و برای دین‌پژوهان و علاقه‌مندان علوم اجتماعی سودمند افتد. ضمن آنکه انتظار می‌رود که دانش‌پژوهان و صاحب‌نظران این عرصه با نقدهایشان به یادآوری کم و کاستی‌های آن همت گمارند.

محمد رضا طالبان

عضو هیأت علمی گروه جامعه‌شناسی

پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

پاییز ۱۳۹۱